

تحلیل مراتب و سنت‌های حاکم بر عمل انسان با محوریت تفسیر المیزان

مجید جلیلی*

چکیده

آیات و روایات بسیاری در زمینه مبادی عمل انسان، مراتب تحقق آن و کیفیت تأثیر عمل انسان در سرنوشت خود و دیگران وجود دارد که کاشف از نظم و انسجام بین مبانی و سنت‌های حاکم بر عمل است و از آن‌جا که سعادت یا شقاوت انسان در گروی عمل اوست و هر نوع تدبیری ناظر به عمل انسان، نیازمند فهم منسجم از سنت‌های الهی ناظر به عمل اوست، پرسش اصلی این تحقیق نیز آن است که «توصیف نظام‌مند مبانی و سنن حاکم بر عمل انسان چگونه است؟».

در این پژوهش، با روش استظهار از ادله قرآنی و روایی و با مبنا قرار دادن طرح بحث مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر المیزان، مبانی و سنن حاکم بر عمل انسان با لحاظ عمل در پنج مرحله اقتضا، فعلیت، تثبیت، تأثیر و نتیجه، تنظیم شده و نشان می‌دهد که انسان در بستر ابتلائات دنیا با عمل اختیاری خود، در حرکت به سمت شکوفایی سعادت یا شقاوت نهفته در شاکله خویش است.

اعمال انسان از لحظه فعلیت تا زمان مرگ، مراتب تثبیت را پشت سر گذاشته و در سرنوشت فرد و دیگران و همچنین در طبیعت تأثیر خواهد داشت. آثار عمل در سرنوشت دنیوی فرد، ذیل دو سنت عام توفیق و خذلان، در تغییر شاکله فرد به سمت سعادت یا شقاوت و در ابتلائات پیش روی فرد پدیدار می‌گردد و در سرنوشت اخروی، منتهی به محوشت سعادت و خلود در بهشت یا محوشت شقاوت و خلود در جهنم خواهد شد. کلیدواژه‌ها: عمل؛ مبانی؛ سنت؛ احکام اعمال؛ نظام اعمال؛ تفسیر المیزان.

* دانش پژوه سد ۴ فقه تربیت؛ مدرسه علمیه مشکات. jalili.ma@gmail.com



مقدمه

در آموزه‌های دینی گزاره‌های فراوانی ناظر به کیفیت تأثیر و تأثر اعمال انسان‌ها در سرنوشت دنیوی و اخروی فرد، جامعه و حاکمیت در قالب سنت‌های الهی مطرح شده است. کشف یا استنباط گزاره‌های تجویزی برای کنش انسان و تعیین خط‌مشی بر اساس سنن در عرصه‌های مختلف، نیازمند فهم نظام‌مند این معارف است. این پژوهش بر آن است تا در نگاهی درجه دو به مبانی و سنن مطرح در نظام اعمال، سیر منطقی و ساختارمند بین آنها را تبیین نماید. لذا پرسش اصلی آن است که تحلیل مراتب و سنت‌های حاکم بر عمل انسان چگونه است؟ از صدر اسلام تاکنون آن دسته از اندیشمندان اسلامی که با تدوین کتب حدیثی یا تفسیری، به تبیین آیات و روایات معاد پرداخته‌اند، به تناسب اشاراتی نیز به بحث تأثیر اعمال انسان در دنیا و آخرت داشته‌اند؛ ولی نگاه منظومه‌ای به این موضوع برای اولین بار توسط مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه در کتاب شریف تفسیر المیزان با عنوان «احکام الاعمال»^۱ به طور مختصر ارائه شده است. در جست‌وجوی صورت‌گرفته در این بخش، به جز تفسیر المیزان و تا حدی تبیین ادعای مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه در تفسیر تسنیم توسط آیت‌الله جوادی آملی، پژوهش مکتوبی در زمینه نظام اعمال صورت نگرفته است. البته یک پایان‌نامه سطح ۳ به صورت محدود با عنوان «تبیین نظام جزای اعمال در المیزان از منظر علامه طباطبایی»^۲ نوشته شده که به همان مطالب گفته‌شده در المیزان با شرح مختصر اکتفا نموده است. مهم‌ترین امتیاز پژوهش حاضر، جانمایی مبانی و سنن حاکم بر عمل انسان در ساختاری منضبط، نظام‌وار و چینی منطقی است.

در این پژوهش بر پایه طرح بحث مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در موضوع نظام اعمال و با روش استظهار از ادله نقلی و افزودن استدلال عقلی برای تبیین برخی مباحث، مبانی و سنن حاکم بر عمل انسان به صورت نظام‌مند و پیوسته در پنج مرحله تنظیم شده است. بر اساس این تحلیل، در مرحله اقتضا، در زمینه مبادی مؤثر در شکل‌گیری عمل از انسان بحث می‌شود. در مرحله فعلیت، مراتب فعلیت عمل و حقیقت عمل انسان مورد نظر است. در مرحله تثبیت، بحث از تثبیت آثار عمل و مراتب آن در وجود انسان است. در مرحله تأثیر، مبانی و سنن حاکم بر نحوه تأثیر عمل انسان در سرنوشت خود، دیگران و طبیعت مورد توجه بوده و نهایتاً در

۱. ذیل آیه ۲۱۷ سوره مبارکه بقره.

۲. حسین عابدینی، «تبیین نظام جزای اعمال در المیزان از منظر علامه طباطبایی»، پایان‌نامه سطح ۳، حوزه علمیه قم، ۱۳۹۷.



مرحله نتیجه‌گیری، بحث از جزای اخروی عمل و نتیجه نهایی آن بر حقیقت وجود انسان است.

۱. عمل در مرحله اقتضا

صفاتی که در انسان استقرار یافته و شاکله وجود او را تشکیل می‌دهد، مقتضی اعمالی متناسب با آن صفات می‌باشد.^۱ در تفسیر المیزان ذیل آیه ﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَى شَاكِلَتِهِ فَرُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا﴾ (اسراء، ۸۴) با توجه به معنای لغوی «شاکله»^۲ به این نکته اشاره شده است که «شاکله» یعنی هر آنچه در ساختار وجود انسان است و او را مقید و محدود می‌کند تا به نحو خاصی عمل کند. سجیه، مذهب، اعتقاد، نیت و مزاج همه در شاکله مؤثر است و ذیل این واژه می‌گنجد؛ لذا آنچه از بعد جسمانی و روحانی «خدادادی» است و آنچه از بعد جسمانی و روحانی «اكتسابی» است و تحت تأثیر «وراثت» و «محیط» و «اختیار» انسان به دست آمده، حقیقت انسان و شاکله آن را شکل می‌دهد که منجر می‌شود تا اعمال خاصی از آن سر بزنند. با توجه به این معنا، شاکله معرّف تمام حقیقت انسان و ساختار وجود اوست. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۳/۱۸۹-۱۹۲)

نقش مناشئ شکل‌دهنده شاکله، اعم از خَلْقی و خُلْقی در حد اقتضا و تسهیل‌گری است، نه علیت تامه؛ لذا اختیار انسان برای مخالفت با این اقتضائات ذاتی پابرجاست. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۳/۱۹۰-۱۹۳) مرحوم علامه نیز با توجه به لفظ «اهدی» در آیه ﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا﴾ (اسراء، ۸۴) می‌نویسد: از همین جا معلوم می‌شود که نکته تعبیر به صیغه افعال تفضیل در کلمه «اهدی» چه بوده است. شاکله و صفات درونی در دعوت به آنچه تقاضا دارد، دعوت لازم و حتم نیست که نتوان از آن تخلف کرد. خلاصه آن‌کسی که شاکله ظلم دارد، هر چند شاکله‌اش او را به سوی کارهای زشت دعوت می‌کند؛ الا این‌که هر چه می‌کند،

۱. «انسان به هر شاکله‌ای که باشد و ر صفت نفسانی و هر مرتبه روحانی که باشد، اعمالش بر طبق همان است و افعالش همان را مجسم می‌سازد؛ هم چنان‌که انسان متکبر مغرور این صفات روحی‌اش از سرپای گفتار و سکوت و قیام و قعود و حرکت و سکونش می‌بارد و شخص ذلیل و مسکین از تمامی حرکات و سکناش ذلت به چشم می‌خورد، و هم چنین شجاع و ترسو و سخی و بخیل و صبور و عجول و... و چگونه این‌گونه نباشد و حال آن‌که گفتیم فعل خاری مجسمه فاعلش است و به قول معروف: ظاهر عنوان باطن و صورت دلیل بر معناست». (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۳/۱۹۲)

۲. «مشاکلة» از ریشه «ش ک ل» به معنای در بند کردن دانه (چهارپا) می‌باشد و به حیوانی که تقیید شده است، «شکال» گفته می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۳/۱۸۹)



به طور حتم نیست، باز هم می‌تواند ولو به سببی و کندی راه هدایت را پیش بگیرد. چیزی که هست، دارنده شاکله عدالت، هدایت یافته تر است. (همو: ۱۹۲ و ۱۹۳).

از آنچه گذشت، معلوم می‌شود که هر عملی ابتدا از شاکله انسان که اقتضای اعمال خوب یا بد را دارد، به ضمیمه اختیار او صادر شود که خود این شاکله، هم متأثر از اقتضات اولیه وراثتی و محیطی، و هم متأثر از اعمال اختیاری سابق اوست. پس از صدور این عمل، صفات و ذات انسان تحت تأثیر قرار گرفته و شاکله ثانویه‌ای برای او به وجود می‌آورد؛ به گونه‌ای که اعمال بعدی او متأثر از آن خواهد بود.

یک عمل واحد از یک انسان، از تمامی اعمال گذشته‌اش که با اصول باطنی‌اش ارتباط دارد، سرچشمه گرفته و اعمال آینده‌اش که آنها نیز با احوال قلبی‌اش مرتبط است، از آن یک عمل منشأ می‌گیرد. (همو: ۷/۱۱)

انسان دارای شاکله‌ایی در طول هم است. شاکله ابتدایی که زاییده نوع خلقت و خصوصیات ترکیب مزاج اوست، که شخصیتی خلقی است و از فعل و انفعال‌های جهازات بدنی او حاصل می‌شود، مانند خود مزاج او که یک کیفیت متوسطه‌ای است که از فعل و انفعال‌های کیفیت‌های متضاد با یکدیگر حاصل می‌شود. شاکله دیگر او ثانویه است و آن شخصیت خلقی اصل از تأثیر عوامل خارجی در نفس انسان و شاکله‌ی اولیه است. (همو: ۱۹۲/۱۳)

عمل صالح موجب تقویت شاکله در جانب سعادت و عمل ناصالح موجب تقویت شاکله در جانب شقاوت می‌شود. انسان مؤمن با هر عمل صالحی که انجام می‌دهد، در ذاتش تأثیر گذاشته و حیات خویش را ارتقا می‌بخشد: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل، ۹۷) این حیات حقیقی، اشرف و اکمل از حیات دنیوی است و با تحلی به حلیه دین، به آن متلبس می‌شود. بر همین اساس آیه ۲۴ سوره انفال «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» نیز دال بر این است که عمل بر اساس فرامین خداوند متعال و رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انسان را به این حیات طیبه می‌رساند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۴۴/۹-۴۶) هم چنان که عمل صالح، در صفات و ذات انسان تأثیرگذار است، عمل ناصالح نیز در سقوط صفات و ذات او مؤثر خواهد بود. یک دلیل بر این مدعا، تعبیر خسران نفس است: «وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ» (اعراف، ۹)؛ چراکه خسران نفس، به معنای از دست دادن سرمایه عمر و سود و بهره نبردن از آن است.



علاوه بر آیات قرآن، روایات بسیاری نیز تأثیر افعال در صفات و ذات انسان را بیان کرده‌اند.^۱

۲. عمل در مرحله فعلیت

از آن جا که معیار عمل بودن هر کاری، پیوند با عزم و اراده عامل است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۰۳)، مصداق عمل صرفاً عمل جوارحی خارجی نیست؛ بلکه هر جا انتخاب و اختیار انسان مطرح می‌شود، مصداق عمل انسان خواهد بود؛ بنابراین هیچ ساحتی از وجود انسان در بینش، گرایش و رفتار، از عمل جدا نیست. در تفسیر تسنیم ضمن تبیین اعمال جوارحی و جوانحی، چنین بیان شده است:

اعمال ارادی انسان، یا درونی است یا بیرونی و به دیگر سخن: یا قلبی است یا قالبی. اولی را «اعمال جوانحی» و دومی را «اعمال جوارحی» می‌گویند. عمل جوارحی مانند حرکت دست و پا و سایر جوارح که در قالب حالات، سخنان و افعال بروز می‌یابد، مانند قیام، قعود، کتابت، گفتار، رفتار و کردار. نیت و ایمان و مواردی مانند آن نیز اعمال جوانحی است. از سوی دیگر، انسان در اعمال ارادی، یا جنبه اثرگذاری دارد یا جنبه اثرپذیری. جنبه اول در اعمال ارادی انسان، روشن است؛ اما برخی تأثرات نیز ارادی و اختیاری است و انسان می‌تواند امر خاصی را بپذیرد یا نپذیرد؛ هم می‌تواند از بینش‌ها و تمایلات خود و هم از بیرون خود تأثر پذیرد. به هر روی، تأثرات و پذیرش‌های ارادی انسان، از اعمال جوانحی او به‌شمار می‌آید؛ هرچند آثار آن در جوارح ظهور می‌کند. تأثیرات انسان نیز بر روی جوارح خود اوست و سبب می‌شود که انسان عملی خارجی را انجام دهد. (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۰۵)

ایشان هم چنین ذیل آیه «وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهَا بِحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ» (بقره، ۲۸۴) در مورد خطورات ذهنی انسان می‌فرمایند:

خطورات زودگذر تصویری که مانع حضور قلب و سبب اتلاف وقت است، نه گناه است و نه مشمول آیه مورد بحث؛ ولی خطورات تصدیقی که انسان تصمیم می‌گیرد آنها را انجام دهد، عملی شوند یا نه، محاسبه می‌شوند؛ زیرا این‌گونه خاطرات، اوصافی هستند که

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... فَإِذَا أَتَى الْعَبْدَ كَبِيرَةٌ مِنْ كِبَائِرِ الْمَعَاصِي، أَوْ صَغِيرَةٌ مِنْ صَغَائِرِ الْمَعَاصِي الَّتِي نَهَى اللَّهُ -عَزَّ وَجَلَّ- عَنْهَا، كَانَ خَارِجاً مِنَ الْإِيمَانِ، سَاقِطاً عَنْهُ اسْمُ الْإِيمَانِ، وَثَابِتاً عَلَيْهِ اسْمُ الْإِسْلَامِ، فَإِنْ تَابَ وَاسْتَعْفَرَ، عَادَ إِلَى دَارِ الْإِيمَانِ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۷/۲)





در جان استقرار یافته و گاهی منشأ پیدایش عمل می‌شوند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۲/۶۷۱)

طبق برهان عقلی، هر عملی نیت و حرکتی دارد و چون نیت در محدوده جان عامل و حرکت در محور بدن اوست، عمل فقط با عامل آن پیوند تکوینی دارد، نه با بیگانه، و این پیوند ناگسستنی است؛ (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۰/۶۲۲ و ۷/۱۲۲) چنان‌که در آیه شریفه می‌فرماید: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾ (اسراء: ۷) و در روایات آمده است: قَالَ ﷺ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَلِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى» (طوسی، ۱۴۰۷: ۴/۱۸۶) و هم چنین: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَخْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (البرقی، ۱۳۷۱: ۱/۲۶۳)

افعال ارادی انسان از جهت تطابق یا عدم تطابق با امر خداوند متعال، متصف به صالح یا ناصال می‌شوند. از این جهت، می‌توان حقیقت عمل را به دو گونه عمده تقسیم کرد: گونه‌ای که موجب سعادت دنیا و آخرت است و گونه‌ای که موجب شقاوت در دنیا و آخرت گردد. از این دو گونه، تعبیرات دیگری نیز صورت گرفته است؛ مانند: عمل خیر و عمل شرّ، عمل حسن و عمل سیّء، عمل صالح و عمل فاسد. نکته مهم آن است که آنچه در اتصاف عمل به صالح و ناصالح و حسن و سیّء، تعیین کننده است، ظاهر فعل صادر شده نیست، بلکه وصف فعل از جهت موافقت یا مخالفت با امر الهی است. در این باره علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید:

سیّئه همان فعل صادره در خارج نیست؛ چراکه حرکات خارجی بین سیّئه و حسنه مشترک است؛ مثل عمل مواقعه که بین زنا و نکاح مشترک است، و خوردن که بین خوردن مال غصبی و خوردن به اذن مالک، مشترک است. بلکه صفت فعل از حیث این‌که موافق امر خداست یا مخالف آن، مهم است؛ چراکه آنچه در انسان مؤثر است و برای او می‌ماند، همین است؛ نه فعل خارجی که مجموعه‌ای از حرکاتی است که فانی می‌شود و به تبع آن، عنوان آن نیز فانی می‌گردد، و همین آثار سیّئه که مستتبع عقاب است، منظور ما از سیئاتی است که می‌گوییم تا روز تبلی السرائر ملازم انسان است و همین حقیقت عمل است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵/۲۴۳)

۳. عمل در مرحله تثبیت

انسان با انجام دادن اعمالی که در ظرف زمانی خاصی واقع شده‌اند، ویژگی‌هایی در مرتبه صفات یا ذات خود ایجاد می‌کند که زمان دار نبوده و با انسان باقی می‌ماند. این امور غیرزمانی





در وجود انسان به گونه‌ای مستودع هستند تا این‌که در اثر تکرار و سایر عوامل، به طور کامل در وجود انسان تثبیت شوند و مستقر گردند. مراد از تثبیت عمل، مرحله‌ای است که آثار اعمال در وجود انسان ثبت و مستقر می‌شود. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۷۲/۲)

آیات^۱ و روایاتی^۲ که ناظر به کتابت اعمال انسان است (با تبیین‌های مختلفی که بین اندیشمندان اسلامی در مورد ماهیت کتابت عمل وجود دارد)^۳ اشاره به مرحله‌ای از تأثیر و تثبیت عمل در وجود انسان دارد. طبق برخی از همین روایات، عمل صالح برای مؤمن از همان ابتدای نیت و اراده بر عمل، کتابت صورت می‌گیرد، ولی عمل ناصالح او تا هفت ساعت ثبت نمی‌شود.

«قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ... يَهُمُّ الْعَبْدُ بِالْحَسَنَةِ فَيَعْمَلُهَا فَإِنْ هُوَ لَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً مُحْسِنٍ نِيَّتِهِ وَإِنْ هُوَ عَمَلَهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرًا وَيَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ يَكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ هُوَ عَمَلَهَا أُجِّلَ سَبْعَ سَاعَاتٍ ...»^۴. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴۳۰/۲)

یعنی تا هفت ساعت نظام وجود روحی مؤمن با این‌گناه تعارض می‌کند. اگر توبه ملحق نشد، آن‌گاه نوشته می‌شود؛ یعنی تثبیت می‌شود. به عبارت دیگر: گاهی اعمال، جزء وجود انسان نشده و به عنوان عَرَض بر ذات انسان است؛ از این رو قابل تغییر و رفع از وجود انسان است. گاهی جزء وجود انسان شده، اما غیر قابل تغییر نیست و تا زمانی که انسان اراده و اختیار دارد، می‌تواند اثر آن را از وجود خود رفع نماید؛ هرچند ممکن است با رسوخ عمل در ذات، این تغییر سخت‌تر و دیرتر محقق شود. در واقع نفس انسان ظرف تثبیت عمل بوده و انسان می‌تواند با ثبات قدم و تکرار، یک عمل را در وجود خود تثبیت کند، تا جایی که برخی روایات دلالت دارد که اگر انسان با اختیار خود، اقتضای عملی را در نفس به وجود آورد و در دوره‌ای به سبب موانعی نتواند آن عمل را در خارج محقق سازد، خداوند متعال بر آن اقتضا هم اثر مترتب می‌سازد.

تخلیل مراتب و سنت‌های حاکم بر عمل انسان با محوریت تفسیر المیزان



۱. «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كَرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» (انفطار، ۱۰-۱۲)؛ هم‌چنین: یس، ۱۲؛ کهف، ۴۹؛ زخرف، ۸۰؛ جاثیه، ۲۸ و ۲۹؛ اسراء، ۱۳ و ۱۴؛ قمر، ۵۲-۵۳؛ نبا، ۲۹؛ مطففین، ۷-۹ و ۱۸-۲۱؛ ق، ۱۷ و ۱۸.
 ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۱۸، ح ۱۴ و ج ۵، باب هفدهم، ص ۳۲۵ و ج ۷، ص ۳۲۴، ح ۱۷؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲۸، ح ۳۴.
 ۳. برای مطالعات بیشتر ر.ک: مکارم شیرازی، پیام قرآن، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.
 ۴. «بنده آهنگ کار خوب کند که آن را انجام دهد، که اگر آن را نکند، یک حسنه خداوند متعال برای او بنویسد، به خاطر حسن نیت او، و اگر آن را بکند، خداوند متعال برایش ده حسنه بنویسد، و بنده آهنگ کار بد کند که آن را انجام دهد، پس اگر انجام ندهد، چیزی بر او نوشته نشود و اگر به جا آورد، تا هفت ساعت مهلتش دهند».



پیامبر مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا ضَعَفَ مِنَ الْكِبَرِ يَأْمُرُ اللَّهُ الْمَلَكَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ فِي حَالِهِ تِلْكَ مَا كَانَ يَعْمَلُ وَهُوَ شَابٌّ نَشِيطٌ مُجْتَمِعٌ»^۱. (راوندی، ۱۴۰۷: ۱۶۳)

امام صاد نیز می‌فرماید: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ سَنَّ عَلَى نَفْسِهِ سُنَّةً حَسَنَةً أَوْ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ ثُمَّ حَالَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ ذَلِكَ حَائِلٌ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مَا أُجِرَى عَلَى نَفْسِهِ أَيَّامَ الدُّنْيَا»^۲. (برقی، ۱۳۷۱: ۲۸/۱)

ظرف دیگری که در آن انسان می‌تواند عمل را تثبیت کند، اجتماع است؛ به این بیان که به واسطه سنت‌های حسنه یا سیئه‌ای که از خود در بر جا می‌گذارد، می‌تواند موجب ایجاد جریانی شود که آثارش حتی پس از مرگ به او می‌رسد. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمودند: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَلَيْهِ وَزُرْهَا وَوَزُرْ مَنْ عَمَلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۳. (العروى الحویزی، ۱۴۱۵: ۷۴/۱)

در روایات مربوط به عرضه اعمال بر امام عَلَيْهِ السَّلَام^۴، زمان‌های متفاوتی (هر صبح، هر شب، هر دوشنبه و پنج‌شنبه، شب‌های جمعه، ابتدای هر ماه، نیمه شعبان و شب قدر) برای عرضه اعمال ذکر شده است. بر اساس این روایات، اعمال انسان در این زمان‌ها بر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام عرضه می‌گردد. به تعبیر دیگر: انسان در هر عملی که انجام می‌دهد، با امام محشور است و اعمال انسان لحظه به لحظه تقدیرش از جانب امام معصوم است. هر عرضه عملی، به تعبیری یک مرحله از تثبیت در شاکله انسان و مؤثر در تقدیرات بعدی است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۵۲۵/۶)

۴. عمل در مرحله تأثیر

آثار مرتبط با عمل در بخش‌های مختلف، از نظر گستردگی و شدت اثر، متناسب با وسعت نیت و توان اعتقاد و باور عامل است؛ چنان‌که در زمینه ثواب و عقاب مترتب بر عمل، در روایات این‌گونه آمده است:

۱. «وقتی مُسْلِمی ضعیف شد، به سبب پیری، خدای تبارک و تعالی امر می‌کند ملکی را که برای او در این حال پیری او بنویسد عمل جوانی او را، که خیلی سرحال و با نشاط بود».
۲. «هر مؤمنی که بر خود، در وجود خود یک سنتی را پایه‌گذاری بکند و سپس مانعی ایجاد شد و نتوانست ادامه بدهد، تا دنیا باقی است، آن عمل برای این نوشته می‌شود».
۳. «هرکس سنتی نیکو بگذارد، پاداش خودش و دیگران را که به آن عمل می‌کند، دارد و هرکس سنت زشتی را رواج دهد، سنگینی گناه خود و دیگران به عهده اوست».
۴. روایات متعددی در این زمینه وجود دارد مد بن حسن صفار، حدود ۸۶ روایت از آها را در کتاب «بصائر الدرجات» (ص ۴۲۵) گرد آورده است.



«عن امیرالمؤمنین علیه السلام: عَلِيٌّ قَدْرُ التَّيَّةِ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ الْعَطِيَّةُ»؛ عطای خدا به وسعت نیت (عامل) است. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۹۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد میزان ثواب مترتب بر اعمال مؤمنین فرمودند: «... عَلِيٌّ قَدْرُ قُوَّةِ إِيْمَانِ صَاحِبِهِمْ»؛ پاداش الهی به توان شدت ایمان عامل است. (حسن بن علی علیه السلام، ۱۴۰۹ق: ۲۰۰)

۱.۴. تأثیر عمل انسان بر سرنوشت خود

هر عملی که از انسان صادر می‌شود، هم در تغییر آثار اعمال سابق و هم در ایجاد اقتضا برای اعمال لاحق می‌تواند اثرگذار باشد و انسان را به سمت سعادت یا شقاوت سوق دهد.

۱.۱.۴. تأثیر اعمال لاحق

هر عملی که انسان انجام می‌دهد، چه صالح و چه ناصالح به میزان تثبیتی که در وجود انسان داشته، علاوه بر این که شاکله انسان را به سمت سعادت یا شقاوت تغییر می‌دهد، در ابتلائات آینده انسان و موفقیت یا خذلان انسان نیز تأثیرگذار است و می‌تواند در یک دسته‌بندی کلی، مجموع سنن و قواعد حاکم بر عمل صالح انسان را ذیل سنت عام توفیق و مجموع سنن و قواعد حاکم بر عمل ناصالح انسان را ذیل سنت عام خذلان قرار داد.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه سنت توفیق را چنین بیان می‌کنند:

توفیق، عبارت از این است که خدا اسباب را به نحوی منظم کند که بنده را به عمل صالح بکشاند یا پاره‌ای از علل معصیت را ایجاد نکند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۳۷۶/۱۰)

همه آیات^۱ و روایاتی که بر امداد، نصرت، هدایت، تیسیر، فتح، برکت و تضاعف از جانب خداوند متعال به سبب اعمال صالح انسان دلالت می‌کند، مصادیق سنت عام توفیق شمرده می‌شود. هم‌چنین در برخی روایات، توفیق خاصی بر عمل صالح خاصی مترتب شده است؛ به عنوان مثال، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «صِلَّةُ الرَّحْمِ تَعْمُرُ الدِّيَارَ، وَ تَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ، وَإِنْ كَانَ أَهْلُهَا غَيْرَ أَحْيَارٍ». (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴۸۱)

از آن جا که توفیقات الهی، متناسب با وسعت نیت و توان اعتقاد عامل است، اگر از کافری که باور به معاد ندارد، عمل صالحی سرزد، توفیق حاصل از این عمل صالح صرفاً در سعادت ظاهری دنیوی او مانند: طول عمر، وسعت رزق، کثرت اولاد و شهرت نام تأثیرگذار خواهد بود. به تعبیر

۱. طلاق: ۲؛ لیل: ۵-۷؛ اسراء: ۲؛ آل عمران: ۱۰۱.





برخی روایات: خداوند متعال با کفار در همین دنیا حسناتشان را با نعمات دنیوی تصفیه می‌کند. امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: «المُؤْتُ هُوَ الْمُصْفَاءُ... يَصْنَعِي الْكَافِرِينَ مِنْ حَسَنَاتِهِمْ فَيَكُونُ آخِرَ لَذَّةٍ أَوْ رَاحَةٍ تَلْحَقُهُمْ وَهُوَ آخِرُ ثَوَابٍ حَسَنَةٍ تَكُونُ لَهُمْ» (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ۲۹۰)؛ مرگ وسیله تصفیه است و حسنات کافرین را تصفیه می‌کند و مرگ راحت، آخرین لذت ایشان به سبب آخرین حسناتی است که داشته‌اند.

هم چنین آیات و روایاتی^۱ که بر مصائب، املاء و استدراج، اضلال الهی، استزلال شیطان، عسر، تنگی در معاش، ناکام و محروم شدن انسان در امور زندگی به سبب اعمال ناصالح پیشین دلالت دارد، در واقع مصادیق سنت عام خذلان شمرده می‌شود. روایات بسیاری نیز ناظر به آثار خاص برای اعمال ناصالح خاص وارد شده است؛ مواردی چون: رابطه کوتاه شدن عمر با قطع رحم و رابطه محرومیت از نماز شب با آلوده بودن به گناه. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۴۴۸/۲ و ۴۵۰/۳) اگر مؤمنی مرتکب عمل ناصالح شود و با الحاق توبه، خود را تطهیر نکرده باشد، مادامی که صفت ایمان در او وجود دارد، هرچند بسیاری از توفیقات نصیب او می‌شود و دچار خذلان خواهد شد، ولی خذلان مؤمن با خذلان کافر متفاوت است. خذلان مؤمن در واقع محرومیت‌ها و مصائبی برای مؤمن به همراه می‌آورد تا او را از معاصی پاک گرداند؛ لذا ذیل سنت تطهیر با بلا قرار گیرد و از آن جهت که وصف ایمان برای او ثابت است، در واقع ذات او پاک بوده و گناهان عارض بر ذات او هستند که با انواع ابتلائات دنیوی و شدائد موت و برزخ یا حتی مواقف قیامت از این عوارض تطهیر شده و نهایتاً درحالی که هیچ ناپاکی با خود ندارد، به جایگاه بهشت نائل خواهد آمد. (گروهی از علما، ۱۴۲۳: ۲۰۱)

۲.۱.۴. تأثیر اعمال سابق

به صورت کلی می‌توان بر اساس آیات قرآن، تأثیر اعمال انسان روی اعمال گذشته را در قالب چهار سنت حبط، تکفیر، تبدیل و درء برشمرد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۶۱۴/۱۰) «حبط» به معنای باطل شدن عمل و از تأثیر افتادن آن بوده (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۲۹/۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶۷/۲) و در ادله دو نوع حبط کلی و حبط جزئی مطرح شده است؛ به این معنا که برخی اعمال خاص مانند ارتداد، کفر و شرک، اثر همه اعمال صالح گذشته را از بین می‌برد^۲ و برخی اعمال

۱. اعراف: ۱۸۲؛ آل عمران: ۱۵۵؛ لیل: ۸-۱۰

۲. بقره: ۲۱۷.





مانند منت نهادن بعد از صدقه و نگاه خشم‌آلود به والدین، اثر برخی از حسنات گذشته را از بین می‌برد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۴۹/۲) در مقابل، «تکفیر» در لغت از ریشه «کفر» به معنای ستر و پوشاندن بوده (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۹۱/۵) و در اصطلاح قرآنی، به معنای از بین رفتن کیفر و آثار گناهان پیشین به سبب اعمال نیک آینده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۱۴/۲) برخی آیات، پاره‌ای از اعمال نیک مانند توبه و اسلام را محوکننده همه بدی‌ها و گناهان در دنیا و آخرت می‌شمرد^۱ و در مقابل، برخی حسنات و طاعات را پوشاننده پاره‌ای از گناهان معرفی می‌کند؛ چنان‌که اجتناب از کبائر مایه تکفیر گناهان کوچک شمرده شده است.^۲

مراد از «سنت تبدیل» در قرآن آن است که برخی کارهای نیک، سیئات را به حسنات تبدیل می‌کند؛ مانند توبه، ایمان و عمل صالح: ﴿الَّذِينَ تَابُوا آمَنُوا وَعَمِلُوا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾. (فرقان، ۷۰) به قرینه «آمن» معلوم می‌شود که هرگاه گناهی در وجود انسان راه یافت و انسان از طریق آن گناه با کف نفس توانست باعث تضاعف ایمان و قوت ایمان خود شود، نه تنها آن گناه بخشیده شده و اثرگذاری آن ممنوع و محصور می‌گردد، بلکه سبب می‌شود که انسان در ابتلا به این بدی، رشد یافته و رشد ایمانی او مضاعف شود. و زمانی که رشد ایمانی او مضاعف شد، آن‌گاه تبدیل سیئه به حسنه محقق شده است.

هم‌چنین در سنت دره که از ماده «درأ» به معنای دفع بوده (ابن منظور، بی‌تا: ۷۱/۱) و در آیه ﴿يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾ (قصص، ۵۴) آمده، منظور مقابله با سیئات از طریق حسنات مقابل است؛ به این معنا که وقتی به گناهی آلوده می‌شوند، کار نیکی می‌کنند که نیکی‌اش از بدی آن گناه بیشتر است، یا دست‌کم معادل آن است و آثار سوء آن را جبران می‌کند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۴۴/۱۱) پس اگر انسان به سیئه‌ای مبتلا می‌شود، خوب است که بر حسنات خود بیفزاید؛ به ویژه حسنه‌ای که در مقابل آن سیئه قرار می‌گیرد؛ مثلاً اگر لقمه حرامی خورده است، غیر از ادای حق الناس خود روزه بگیرد و بدن را در حالت گرسنگی قرار دهد تا آن لقمه حرام آب شود.^۳

«قال رسول الله ﷺ: فَإِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَتْبِعْهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُهَا سَرِيعاً وَعَلَيْكَ بِصَنَائِعِ الْخَيْرِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مَصَارِعَ السُّوءِ» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴۹۷/۲)؛ پیامبر ﷺ فرمودند: هنگامی که کار بدی کردی، در کنار آن، کار خوبی انجام بده که آن را سریع محو کند و بر تو باد به این‌که



۱. زمر: ۵۳ - ۵۴.

۲. نساء: ۳۱.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷.





اعمال خیر انجام دهی؛ زیرا اعمال خیر و نیک، اقدامات هلاکت بار انسان را دفع می کند.

۲.۴. تأثیر عمل انسان در سرنوشت دیگران

با توجه به ادله قرآنی و روایی که در زمینه تأثیر متقابل اعمال انسان‌ها در یکدیگر وارد شده است، این تأثیرات را می توان در قالب سنت های الحاق، انتقال، و انعکاس تبویب نمود. (مرتضوی، ۱۴۰۰)

۱.۲.۴. سنت الحاق

«الحاق» از ریشه «ل ح ق» به معنای رسیدن به چیزی و درک کردن آن است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۲۳۸) در آیه ۲۱ سوره طور به این سنت اشاره شده است؛ به این معنا که انجام برخی حسنات موجب الحاق عامل در بهشت به عاملین با درجه بالاتر می شود:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾؛ کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق می کنیم و از عملشان چیزی نمی گاهیم، و هر کس در گرو اعمال خویش است.

در تفسیر تسنیم ذیل این آیه چنین آمده است:

کسانی که ایمان آورند و فرزندانشان در ایمان از آنان پیروی کنند، ولی به درجه ایمانی آنان نرسند، خدای سبحان آنها را در بهشت به پدرانشان ملحق می کند؛ بی آنکه چیزی از اعمال نیاکانشان کاسته شود. اگر درجه ایمانی آنها همانند نیاکانشان بود، طبق اعمال خودشان فیض می بردند و نیاز به الحاق نبود؛ ولی مسئله الحاق نشان می دهد که اگر اینان هم درجه با نیاکان نباشند، خداوند بر اساس تفضّل و به برکت نیاکان چنین فیضی را افافضه می کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۰/۶۳۰).

در معارف قرآنی و روایی، الحاق به امام، انبیا، صدیقین، شهدا، همچنین الحاق محبوب به محب نیز مطرح شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۱۲۷ و ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱/۱۴۰).

۲.۲.۴. سنت انتقال

ارتکاب برخی معاصی اعمی موجب می شود که حسنات عامل، به فرد مقابل (دارای حق) منتقل شود و یا سیئات فرد مقابل برای عامل ثبت شود؛ به گونه ای که دیگر اثری از اعمال فرد در نامه عملش باقی نماند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/۱۷۳) یکی از این معاصی که قرآن در ماجرای





هابیل و قابیل به آن اشاره می‌کند، قتل است. وقتی قابیل تصمیم به قتل هابیل می‌گیرد، قرآن کریم در سوره مبارکه مائده از پاسخ هابیل چنین یاد می‌کند:

﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ﴾ (مائده، ۲۹)؛ یعنی می‌خواهم تو با گناه من و گناه خودت (به سوی خدا) بازگردی که در نتیجه از اهل آتش می‌شوی. این سخن نقل قول هابیل است و چون قرآن آن را ابطال نکرده است، می‌توان آن را مورد امضا خداوند دانست. (همو: ۶۱۷)

در کتاب محاسن روایتی از امام باقر علیه السلام آمده که حضرت می‌فرماید:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا أَثْبَتَ اللَّهُ عَلَى قَاتِلِهِ جَمِيعَ الذُّنُوبِ وَ بَرًّا الْمُقْتُولِ مِنْهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ» (برقی، ۱۳۷۱: ۱۰۵/۱) به قرینه عبارت «بَرًّا الْمُقْتُولِ مِنْهَا»، منظور گناهان مقتول است که به قاتل منتقل می‌شود.

در روایات (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۵۲۸/۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۶/۸؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۲۴/۹) معاصی دیگری مانند غیبت، ظلم، نپرداختن بدهی و غیره نیز از مواردی شمرده شده که موجب انتقال حسنات یا سیئات بین افراد می‌شود. در برخی از معاصی تمام حسنات یا سیئات و در برخی معاصی، بخشی از آنها منتقل می‌شود.

بحث دقیق‌تری ذیل آیه ۳۷ سوره انفال با عنوان «انتقال اعمال به ذات مسانخ با آن اعمال» ذکر شده؛ به این بیان که مؤمنی که ذات پاک دارد و در دنیا گناهی از او سرزد، این عمل سیء، تناسبی با آن ذات ندارد؛ پس در آخرت ذیل سنت تطهیر از آن ذات طیب جدا شده و از آن رو که فعل بدون فاعل نمی‌ماند، به ذات خبیث منتقل می‌شود. همچنین حسناتی که فرد با ذات خبیث انجام داده به ذات طیب منتقل می‌شود. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۶۱۷/۱۰)

۳.۲.۴. سنت انعکاس

برخی از اعمال انسان نه تنها بر خود عامل اثر می‌گذارند، بلکه بر دیگران نیز اثرگذارند. به عبارت دیگر: اثر عمل انسان، عامل ثبت می‌شود و هم بر فرد یا افراد دیگر منعکس شده و تأثیر می‌گذارد. مرحوم علامه با توجه به جریان حضرت موسی و ضرب علیه السلام می‌فرماید: گاهی انسان به واسطه اجدادش به نعمتی متنعم می‌گردد و گاهی به خاطر ظلم‌های گذشتگان، مؤاخذه

می شود (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۸۲/۲):

﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا﴾. (کهف، ۸۲)

این آیه دلالت دارد بر این که صلاح انسان، گاهی در وارث انسان اثر نیک می‌گذارد و سعادت و خیر را در ایشان سبب می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۳۴۹/۱۳) پدر این دو نوجوان، انسان صالحی بوده که اثر عمل صالح و انعکاس آن بر فرزندان و نسل او پدیدار شده است. در بعضی از روایات بیان شده که بین پدر صالح و آن دو یتیم هفتاد نسل فاصله بوده است. (ر.ک: ابن ویه، ۱۳۸۵: ۶۲/۱)

در روایات متعددی به این نکته توجه داده شده است که عملکرد پدر و نوع کسب درآمد او در نسل او اثرگذار است یا چشم‌چرانی مرد موجب در معرض نگاه حرام قرار گرفتن نوامیس وی می‌شود. (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۳۴؛ ابن حیون، ۱۳۸۵ق: ۲۰۲/۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲۵/۵) در تفسیر المیزان ذیل آیه ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾ (هود، ۱۰۳) چنین آمده است:

روزی که همه جمع می‌شود، اعتباری نیست؛ بلکه هر عملی که از کسی صادر می‌شود، در گذشته و آینده او و دیگران اثر دارد. بنابراین اگر قرار است که عمل شخصی جزا داده شود، چون عمل دیگران در او و عمل او در دیگران تأثیر داشته است، پس باید هنگام حسابرسی، همه مردم در روز حشر جمع شوند. (همو: ۷/۱۱)

۳.۴. تأثیر عمل انسان در طبیعت

نیت‌ها و کارهای نیک و بد آدمیان، در حوادث خیر و شرّ عالم سهم دارد؛ چون این اعمال با حوادث پیوندی ناگسستنی دارند. مؤید این واقعیت، برهان عقلی و نقلی است. در تفسیر تسنیم در اشاره به برهان عقلی آمده است:

انسان با همه شئونش حلقه‌ای از زنجیره جهان هستی است؛ پس نمی‌تواند از سایر حلقه‌ها جدا باشد؛ چون معلول بسیاری از علل و علت بسیاری از معلول است. به طوری از موجودهای دریایی، صحرایی، زمینی و هوایی اثر می‌پذیرد و متقابلاً در آنها اثر می‌گذارد. بنابراین، اعمال انسان بر رویدادهای گوارا و ناگوارای جهان، مؤثر و از آنها متأثر است. این تأثیر و تأثر متعامل در خصوص قلمرو بدن انسان نیست؛ بلکه



در عقاید، اخلاق و رفتار و گفتار و کردار وی نیز مشهود است. شاید برای جزئیات این مسئله نتوان برهان آورد، ولی رابطه مستقیم انسان و طبیعت، برهان عقلی دارد؛ هرچند جزئیات آن با نقل ثابت می‌شود. پس این‌که فلان کار نیک موجب بارش باران مناسب یا نزول برکات الهی است، یا فلان گناه سبب زلزله یا مرگ نابهنگام است، با شرایطی پذیرفته است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۰/۶۳۳)

آیات متعددی به تأثیر اعمال انسان در حوادث طبیعی اشاره دارد؛ مانند این آیات شریفه:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ (اعراف، ۹۶)

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم، ۴۱)

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ (شوری، ۳۰)

البته ذکر این نکته لازم است که هرچند اعمال انسان‌ها در حوادث طبیعی تأثیرگذار است، ولی این به معنای نفی علل طبیعی حوادثی مانند سیل و زلزله و انکار نظام علی و معلولی نیست؛ بلکه به معنای اثبات علل معنوی در طول علل مادی است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۰/۶۵۰)

۵. عمل در مرحله نتیجه

انسان در نشئه دنیا با عمل اختیاری خود، ذیل سنن الهی به سمت شکوفا کردن جانب سعادت یا شقاوت پید می‌رود و پس از گذر از این نشئه که دیگر زمان عمل تمام می‌شود، بحث از نتیجه اعمال انسان در سیر اخروی او و در مسیر سعادت یا شقاوت تام است.^۱

۱.۵. رابطه عمل و جزا

آیات قرآن و روایات، با تعابیر مختلف به کیفیت و نحوه جزای اعمال در عالم آخرت پرداخته است و همین امر سبب پدید آمدن سه دیدگاه در این زمینه شده است: برخی جزای اعمال در آخرت را همانند قانون جزا در این دنیا، قراردادی و اعتباری می‌دانند. شماری دیگر،

۱. هرچند در زمینه معاد مباحث فراوان و دقیقی وجود دارد، ولی با توجه به اقتضای سطح پژوهش حاضر و مسئله آن، که جانمایی قواعد حاکم بر عمل انسان از شاکله تا نتیجه نهایی است، به ذکر اجمالی دو مورد اصلی از مباحث در مرحله نتیجه اکتفا می‌شود.



قائل به رابطه تکوینی به نحو علی و معلولی بین عمل و جزا هستند و عده‌ای همچون علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه در قالب نظریه «تجسم اعمال» رابطه عمل و جزا را به نحو عینیت و اتحاد تبیین نموده‌اند. تجسم اعمال، متضمن این معناست که ثواب و عقاب اعمال خوب یا بد انسان‌ها چیزی جدا از آن اعمال نیست و به بیان دقیق‌تر: اعمال انسان‌ها و عواقب آنها با یکدیگر رابطه تکوینی دارد و معذب خارجی در کار نیست؛ مثلاً اگر در برابر گناهی، آتش دوزخ وعده داده شده، آن آتش چیزی جدا از آن فعل گناه نیست؛ بلکه حقیقت آن گناه است که تمثیل یافته است. از نظریه تجسم اعمال و نحوه تبدل اعمال تعبیرهای مختلف وجود دارد؛ از جمله گروهی عذاب را تجسم و صورت فعل و آثار نفسی دانسته‌اند و گروهی دیگر عذاب را صورت باطنی اعمال دنیوی می‌دانند. (قدردان قراملکی، ۱۳۷۵: ۱۳۷) (۱۳۷)

آیات و روایات (ر.ک: ابن یه، ۱۳۷۶: ۳) فراوانی مؤید نظریه تجسم اعمال است؛ از جمله آیات زیر:

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا﴾ (آل عمران، ۳۰)

﴿وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظُنُّ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ (کهف، ۴۹)

بحث تجسم اعمال در تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۶ و ۲۷ سوره بقره مطرح شده است:

گفتار خدای تعالی درباره مسئله قیامت و زندگی آخرت بر دو وجه است: یکی وجه مجازات، که پاداش و کیفر انسان‌ها را بیان می‌کند و در این باره آیات بسیاری از قرآن دلالت بر این دارد که آنچه بشر در آینده با آن روبه‌رو می‌شود، چه بهشت و چه دوزخ، جزای اعمالی است که در دنیا کرده. دوم وجه تجسم اعمال است، که آیات بسیاری دیگر دلالت بر آن دارد؛ یعنی می‌رساند که خود اعمال یا لوازم و آثار آن سرنوشت‌سازند و اموری گوارا یا ناگوار، خیر یا شر، برای صاحبش درست می‌کنند، که به زودی در روزی که بساط خلقت برچیده می‌شود، به آن امور می‌رسند و میان این دو دسته از آیات هیچ منافات هم نیست. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۹/۱: ۹۲/۱)

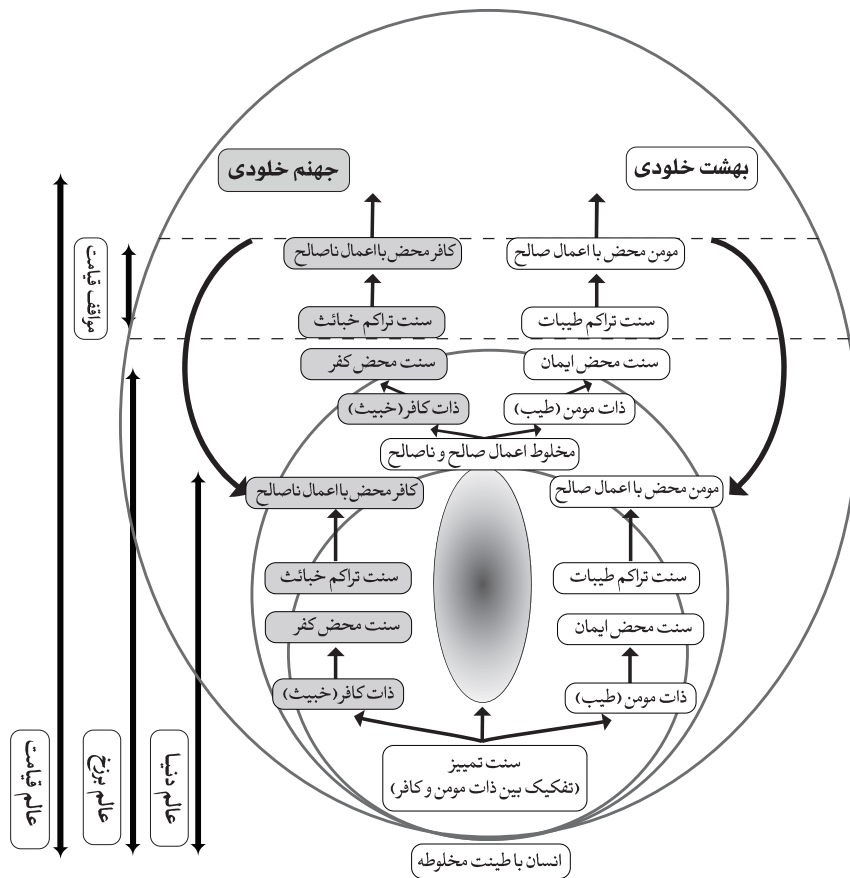
۲.۵. سنت محضت

«محض» در لغت به معنای خلوص هر چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۰۰/۵) و مراد از «سنت محضت»، قانون الهی در محض و خالص شدن ذات طیب از خبائث و ذات خبیث از طیبات است.



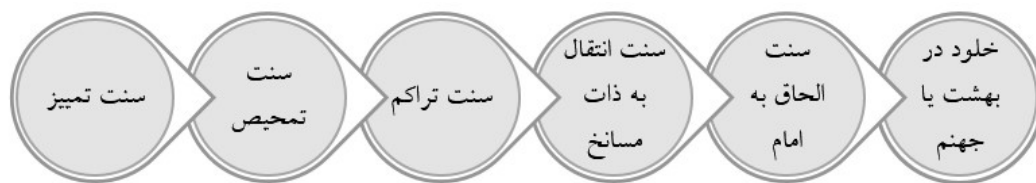
با توجه به مباحث مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۴۱ و ۱۷۹ سوره آل عمران، سیر محوضت فردی را می‌توان این‌گونه تبیین نمود که در ذات و شاکله انسان‌ها (غیر از معصومین علیهم‌السلام) ترکیبی از اقتضای سعادت و شقاوت نهفته و هر فرد در بستر ابتلائات، می‌تواند با اعمال صالح، پیوسته جانب سعادت، و یا با اعمال ناصالح جانب شقاوت را به فعلیت رساند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷۸/۴)

سنت الهی بر این است که با ابتلائاتی که برای انسان به وجود می‌آورد، با تمییز و جدایی بین اجزای شقاوت و خباثت شاکله (اعم از کفر و شرک و نفاق) و اجزای سعادت و طیبات (ایمان و اسلام) آن و تراکم هر کدام با یکدیگر و نهایتاً تمحیص و خالص‌سازی ذات مؤمن از عوارض پلیدی‌ها و انتقال پلیدی‌ها به ذات کافر، مؤمن را به سمت محوضت در جانب سعادت و الحاق به امام حق سوق دهد و همچنین کافر با جدا شدن طیبات از ذاتش و انتقال طیبات به ذات مؤمن، به سمت محق کفر و محض در جانب شقاوت و الحاق به امام کفر منتهی شود. (همو: ۲۹/۴)



سیر تحقق سنت محوضت فردی (بهرامی، ۱۴۰۰)

عمل انسان از لحظه تحقق تا زمان مرگ انسان، مراتب تثبیت را پشت سر نهاده و در سرنوشت خود، دیگران و در طبیعت تأثیر خواهد داشت. آثار عمل در سرنوشت فردی، ذیل دو سنت عام توفیق و خذلان، هم در تغییر شاکله فرد به سمت سعادت یا شقاوت و هم در ابتلائات پیش روی فرد پدیدار می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که این ابتلائات بر اساس خرده‌سنن مرتبط، از جمله املاء، استدراج، تضاعف، نصرت، تصفیه و غیره قابل تفسیر خواهد بود. همچنین تأثیر متقابل اعمال انسان‌ها در سرنوشت یکدیگر در قالب سننی چون: انتقال، انعکاس و الحاق دسته‌بندی می‌شود. البته تا هنگامی که انسان در حیات دنیا است، می‌تواند با اعمال اختیاری خود، آثار اعمال سابق را بر اساس سنت‌های تکفیر، حبط، تبدیل و درء تغییر دهد. نتیجه این خواهد شد که انسان بر اساس شاکله اولیه خویش که اقتضای سعادت و شقاوت در آن نهفته است، در بستر ابتلائات دنیا با عمل اختیاری خویش ذیل سنن الهی پیش‌گفته به سمت شکوفایی سعادت یا شقاوت گام می‌دارد و از آنجا که حرکت کلی عالم و حرکت فردی هر شخص به سمت اشتداد به حق و سعادت یا به باطل و شقاوت و محض شدن است، این سیر پس از دنیا، برای مؤمن گنهکار بر اساس نظام تطهیر در عالم برزخ و مواقف قیامت و رسیدن به جایگاه بهشت خلود، بروز و ظهور خواهد داشت و مسیر کفاری که ذره‌ای خیر در وجود خود باقی نگذاشته است، به سمت جهنم که جایگاه شرّ محض است، خواهد بود؛ به این صورت که در مواقف آخرت با تمییز و جدایی ذات مؤمن از پلیدی و ذات کافر از طیبات، و خالص‌سازی و تراکم در جانب طیبات و خبائث و انتقال هر یک به ذات مسانخ آن، محو‌صفت مؤمن در سعادت، و کافر در شقاوت به نهایت خود رسیده و هر یک با الحاق به درجه امام خود، در بهشت یا جهنم جاودانه خواهند شد.



سیر کلی محو‌صفت مؤمن و کافر



منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ش)، الأمالی، چاپ: ششم، تهران.
 ۲. ——— (۱۳۸۵ش)، علل الشرائع، چاپ: اول، قم.
 ۳. ——— (۱۴۰۳)، معانی الأخبار، چاپ: اول، قم.
 ۴. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام، چاپ: دوم، قم.
 ۵. ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، چاپ: اول، قم.
 ۶. العروسی الحویزی، علی بن جمعة (۱۴۱۵)، تفسیر نورالثقلین، چاپ: چهارم، قم.
 ۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱)، المحاسن، چاپ: دوم، قم.
 ۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، چاپ: اول، قم.
 ۹. جوادی آملی، عبدالله و الهی زاده محمد حسین (۱۳۹۵)، تفسیر انسان به انسان، اسراء، قم.
 ۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، اسراء، قم.
 ۱۱. حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم (۱۴۰۹)، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، چاپ: اول، قم.
 ۱۲. قدردان قراملکی، محمد حسن (۱۳۷۵)، «کاوشی در تجسم اعمال»، کیهان اندیشه، ش ۶۸.
 ۱۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴)، تفسیر القمی، چاپ: سوم، قم.
 ۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی (ط - الإسلامية)، جلد ۲ و ۳ چاپ: چهارم، تهران.
 ۱۵. گروهی از علما (۱۴۲۳)، الأصول الستة عشر (ط - دار الحدیث)، چاپ: اول، قم.
 ۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، چاپ: اول، تهران.
 ۱۷. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، چاپ: دوم، قم.
 ۱۸. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ: دوم، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
 ۱۹. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴)، الأمالی، چاپ: اول، قم.

۲۰. راغب ا ففهانى؁ حسين بن محمد (١٤١٢)؁ مفردات ألفاظ القرآن؁ چاپ: اول؁ بيروت.
۲١. مكارم شيرازى؁ ناصر (١٣٧١)؁ تفسير نمونه؁ چاپ: دهم؁ دارالكتب الإسلامية؁ تهران.
۲٢. ——— (١٣٨٤)؁ پیام قرآن؁ چاپ: نهم؁ دارالكتب الإسلامية؁ تهران.
۲٣. نورى؁ حسين بن محمد تقى (١٤٠٨)؁ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؁ چاپ: اول؁ قم.

پایان نامه ها

١. بهرامى؁ صدرا (١٤٠٠)؁ «بررسى سنت محوضت و نقش آن در تبیین نظام اعمال»؁ پایان نامه سطح ٣؁ حوزه علمیه قم.
٢. عابدینى؁ حسين (١٣٩٧)؁ «تبیین نظام جزای اعمال در المیزان از منظر علامه طباطبایى»؁ پایان نامه سطح ٣؁ قم.
٣. گلردى؁ کوروش (١٤٠٠)؁ «حقیقت انسان و رابطه آن با اعمال انسان»؁ پایان نامه سطح ٣ حوزه علمیه قم.
٤. مرتضوى؁ سید مهدى (١٤٠٠)؁ «بررسى تأثیر متقابل اعمال انسان ها بر یکدیگر با تأکید بر سنت های انتقال؁ انعکاس و الحاق»؁ پایان نامه سطح ٣؁ حوزه علمیه قم.



